



داریوش: من اگه تو زندگیم بتونم، یه چوب کبریت یا یه پیچ گوشتی درست کنم که به درد چهار نفر بخوره، خیلی بیشتر برام ارزش داره تا اینکه بخوام بگم دستگاهی رو درست کردم که هیچ کس مثل اون رو نداره یا مسأله‌ای رو حل کردم که هیچ کس حل نکرده



و تنها به خاطر آنکه تمام امکانات رفاهی برای ما در نظر گرفته می‌شد، جای پیشرفت را در آنجا می‌دیدم، اما داریوش حتی یک بار هم به این ایمیل‌ها پاسخ نداد.

خانم دکتر شهره پیرانی

### علم بدرد بخور

در یک مسأله علمی پیچیده گیر کرده بودیم و راه‌حلی برای آن پیدا نمی‌کردیم. گفتیم رضایی نژاد می‌تواند کار را ادامه بدهد. موضوع را با او در میان گذاشتیم و مبلغ زیادی هم پیشنهاد کردیم. بی‌توجه به مبلغ پیشنهادی ما گفت: این مسأله به دردی هم می‌خوره؟ ما هم گفتیم: نه به دردی نمی‌خوره، اما این طوری ما اولین گروهی هستیم که توی جهان این مسأله رو حل می‌کنه.

داریوش گفت: من اگه تو زندگیم بتونم، یه چوب کبریت یا یه پیچ گوشتی درست کنم که به درد چهار نفر بخوره، خیلی بیشتر برام ارزش داره تا اینکه بخوام بگم دستگاهی رو درست کردم که هیچ کس مثل اون رو نداره یا مسأله‌ای رو حل کردم که هیچ کس حل نکرده.

همکار شهید

### وجدان کاری

یک روز آمدم، دیدم داریوش در آزمایشگاه من مشغول کار است. از منشی پرسیدم: من با آقای رضایی نژاد قرار داشتیم؟ گفت: نه. جلو رفتم و پرسیدم: داریوش اینجا چه کار می‌کنی؟ گفت: «بعضی از دانشجویهای تو از من سؤال داشتند، نمی‌شد تلفنی حل کنم. قرار گذاشتم تا در آزمایشگاه مسأله‌ها رو حل کنم.» برای من عجیب بود. آنها دانشجویان من بودند و داریوش هیچ مسئولیتی نسبت به آنها نداشت. فقط وجدان کاری او بود که به آنجا کشیده بودش.

همکار شهید

### پیشنهاد نیمه‌تمام

هفته قبل از شهادتش اینجا بود. درباره موضوعی صحبت کردیم. در آن روز به یاد دارم که به ایشان گفتم شما باید مراقب باشید. این باید مراقب می‌بود به دلایلی که من می‌دانستم و وظیفه داشتم که به او بگویم. گفتم: مراقب رفت و آمد خودت باش. گفتم: باید رفت و آمدت منظم نباشد زیرا دشمن از نظم ما برای ترور ما استفاده می‌کند.



هفته قبل از شهادتش اینجا بود. درباره موضوعی صحبت کردیم. در آن روز به یاد دارم که به ایشان گفتم شما باید مراقب باشید. این باید مراقب می‌بود به دلایلی که من می‌دانستم و وظیفه داشتم که به او بگویم. گفتم: مراقب رفت و آمد خودت باش. گفتم: باید رفت و آمدت منظم نباشد زیرا دشمن از نظم ما برای ترور ما استفاده می‌کند.

حتی گفتم: ساعت نظم شما، بردن بچه از مهدکودک است و این را ذکر کردم که بهتر است بچه را خانم از مهد بیاورد.

درواقع آقای رضایی نژاد قرار بود به هشدار و تذکرات امنیتی عمل کند که زندنش، پیشنهادی هم به او داده بودم که قرار شد در مورد آن پیشنهاد و عمل به این توصیه‌ها هفته بعد جواب بدهد.

پیشنهادی که به او کرده بودم، این بود که ایشان با تسلطی که در کار مهندسی داشت، در توسعه و ساخت شتاب‌دهنده با ما همکاری کند. افسوس که رفت و دیگر جواب نداد.

دکتر فریدون عباسی

### حرفه‌ای بی‌ادعا

چرا داریوش شهید شد؟ شاید بارها و بارها اطرافیان او این سؤال را از خود پرسیده باشند و باور نکنند جوان خوش اخلاق و متواضعی که دور و بر خود می‌بینند تا این حد برای دشمن مهم باشد که برای ترور کردنش اینقدر هزینه کند.

«داریوش خیلی حرفه‌ای بود و کارش برای او اولویت داشت و در حوزه تخصصی خودش جزو معدود نفرات بود؛ اما خیلی بی‌ادعا بود تا جایی که نزدیک‌ترین افراد در خانواده فکر این اتفاق را نمی‌کردند.

همیشه اعتقاد داشت کار علمی باید همراه با کار عملی باشد. به قول خودش می‌گفت در اداره به من می‌گویند رضا سرچرا! بعد از این اتفاق خیلی‌ها به دنبال سوء استفاده بودند.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا برای ما پیام تسلیت فرستاد. شاید کسی از بیرون ببیند فکر کند خب این پیام تسلیت را دریافت کردند؛ اما ما در داخل می‌دانیم که بخشی از ترور همسر من به هرحال با هماهنگی اینها بوده است.»

خانم دکتر شهره پیرانی